

بررسی تطبیقی دیدگاه فاضل سامرایی با قدما در نقد مخالفان اعجاز ادبی با تاکید بر ظرافت های معنایی آیات متشابه در

قصص

(تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۰)

دکتر حامد صدیقی^۱

زهرا مرادی^۲

چکیده

دانشمندان علم بلاغت و شیفتگان اعجاز بیانی قرآن، با بهره گیری از دستاوردهای علوم جدید زبان‌شناسی همواره به دنبال دریافت ظرافت‌های معنایی قرآن هستند. آیات متشابه قرآن که از نظر علمای بیان حاوی توسعه معنایی است، از جمله ادله مخالفین اعجاز ادبی است. این مقاله به بررسی دیدگاه و روش فاضل صالح السامرایی در رد شبهه مخالفین اعجاز با تکیه بر قصص قرآن که جلوه‌گاه زیباییهای ادبی آن است پرداخته و به گستره ظرافت‌های معنایی آن اشاره داشته است. وی در تبیین آراء خود از دو نحو و بلاغت به صورت کاربردی استفاده نموده و به توجیه آیات متشابه پرداخته است. با بررسی داستان موسی (ع) در دو کتاب «التعبیر القرآنی» و «لمسات بیانیه» روشن می‌گردد که دیدگاه وی بر اساس همان تقسیمات و ساختاری است که قدما در آیات متشابه مطرح کرده بودند به خصوص در کتاب‌های ملاک التاویل غرناطی و البرهان کرمانی. سامرایی پس از گزینش نظرات پیشینیان، نکاتی را اضافه نموده که بیشتر به فضای حاکم بر سوره یا سیاق آیات مرتبط است و بر این اساس معتقد به تکرار لفظی در قرآن نمی‌باشد.

کلید واژه: قرآن؛ تشابه لفظی؛ فاضل السامرایی؛ قصه موسی (ع)

۱ - استاد ادبیات عرب، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. sedghi@khu.ac.ir

۲ - دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. zahra.moradi۴۵@yahoo.com

۱- مقدمات

۲- معنای تشابه از نظر لغوی و اصطلاحی

بررسی این موضوع و گزینش معنای اصطلاحی نیاز به مقاله‌ای دیگر دارد لذا برای ورود به بحث اختصاراً به آن پرداخته می‌شود.

منظور از تشابه، آیات متشابه در مقابل محکم نیست. در این باره، از سامرایی پرسیدند، متشابه در قرآن جزء محکومات است یا متشابهات؟ پاسخ داد بعضی از آنها مشخص است که محکم و برخی که وجوه تأویل دارند، متشابه هستند. (جبالی، ۲۰۱۲، ۳۰۲)

این واژه از ریشه شبّه (بر وزن فرس) به معنای مثل و نظیر آمده است؛ شبیه نیز چنین است.

در مفردات آمده است: «الشَّبَّه، الشَّبَّه و الشَّبَّيه»، در حقیقت مماثلت است از نظر کیفیت مانند رنگ و طعم یا دشمنی و ظلم، و شبیه آن است که بین دو چیز نتوان تمیز داد به خاطر تشابهی که دارند (وأتوا به متشابهها-بقره، ۲۵) یعنی برخی (میوه‌ها) شبیه برخی دیگرند از نظر رنگ، نه از نظر طعم و حقیقت.

المتشابه من القرآن یعنی آنچه تفسیرش به خاطر مشابهت با یکدیگر مشکل است یا از جهت لفظ و یا معنا.

راغب متشابه را به سه بخش تقسیم کرد: متشابه از جهت لفظ، متشابه از نظر معنا و متشابه از نظر لفظ و معنا، سپس هر یک را با اقسام آن تعریف نمود. (راغب، ۱:۴۴۴) /التحقیق: تشابه به معنای پذیرش مشابهت به طور مستمر است. (مصطفوی، ۶:۱۲).

شُبَّه آنست که دو چیز در اصل مماثلت از همدیگر تشخیص داده نشود «وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّمَّنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» (نساء، ۱۵۷) تشابه بین دو چیز است: «تشابهت قلوبهم» (انعام، ۱۴۱) (فاموس قرآن، ۲:۴)

سیوطی در الاتقان در باره آیات متشابه لفظی می‌گوید: القصد به: «ایراد القصة الواحدة فی صور (سور هم نقل شده) شتی، و فواصل مختلفة ... گفتن یک سخن به اشکال گوناگون و

فاصله‌های مختلف، با تقدیم یا تاخیر، معرفه یا نکره...» که در ادامه انواع آن را ذکر می‌کند. (سیوطی، ۱۹۹۶، ۲:۳۰۵)
زرکشی هم تقریباً همین تعریف را ذکر کرده است. (زرکشی، ۱:۱۱۰)

سامرایی بحث ثوری در این دو کتاب ندارد ولی در *لمسات* در انگیزه ورود به داستان موسی (ع) می‌گوید: از من سرّ اختلاف آیات مشابه در این داستان را پرسیدند که چرا در جایی آمده «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِي» و در جای دیگر «فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي» و من هم از خداوند استعانت جستم تا تعبیر آن را بیان نمایم. (سامرایی، ۲۰۰۶، ۸۴)

می‌توان در تشابه، نوعی خفا در معنا را مستور دید که عقل در فهم آن به زمان بیشتری نیاز دارد و یا اینکه در فهم مدلول آن اختلاف وجود دارد به عبارت دیگر تشابه لفظی تکرار مفهوم با اندک تغییر در لفظ است که از نظر بلاغی دارای پیامی نهفته است.

۳- تفاوت تکرار لفظی با تشابه لفظی

به سه دیدگاه در این باره می‌توان اشاره کرد. اول، تکرار لفظی، جزئی از تشابه لفظی است و از هم جدا نیستند. تشابه لفظی شامل تکرار لفظی می‌شود ولی عکس آن صادق نیست؛ زیرا تشابه لفظی شامل الفاظی می‌شود که تکرار آن با تغییراتی صورت می‌گیرد.

دوم؛ برخی مانند حسین نصّار^۳ تکرار را اصل و تشابه لفظی را ذیل آن می‌دانند. (نصار، ۲۰۰۳، ۶۴) سوم؛ برخی نیز برای هر یک بابی جداگانه باز کردند و آن دو را ذیل یکدیگر نمی‌دانند. البته به نظر می‌آید همان تکرار، بیشتر، نزد علما مطرح بوده تا تشابه لفظی؛ مثلاً، در مقاله علوی مقدم در کتاب *در قلمرو بلاغت* که اولین مقاله خود را با عنوان *سرّ بلاغی تکرار* در آیات قرآنی به این موضوع اختصاص داده، صحبتی از تشابه لفظی نیست. او از قول شریف جرجانی نقل کرده که: «التكرارُ عبارةٌ عن الاتيان بشي ء مرةً بعد مرةً.»

وی می‌نویسد: تکرار در قرآن با مواضع دیگر متفاوت بوده، و مقصود ویژه‌ای در کار است. همانند تکرار کلا سوف تعلمون در سوره تکوین که تهدید و انذار است. چنانچه ابن قتیبه^۴ درباره «فَبأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (الرحمن، ۵۵) گفته است: تکرار

۳- وی متولد ۱۹۲۵م است؛ از رشته پزشکی به ادبیات عرب آمده، دوره تحصیل خود را تا دکتری در دانشگاه قاهره گذرانده در سال ۱۹۵۳، رساله خود را تحت عنوان *المعجم العربي نشأته و تطوره* نوشت. آثار دیگر وی در زمینه اعجاز قرآن و تاریخ عربی و.. می‌باشد.

۴- تأویل مشکل القرآن تحقیق احمد الصقر

آیه برای برشمردن نعماء الهی و یادآوری بندگان خدا و آگاه کردن آنان از قدرت خدا و لطف خدا به بندگان است. (ابن قتیبه، ۲۳۹)

خطابی در رساله اعجاز القرآن تکرار را دو قسم می‌داند، یک نوع ناپسند و آن تکرار غیر مفید در گفتار است که این در قرآن وجود ندارد نوع دیگر تکراری است که به مقتضای حال و مقام، کلمه و یا جمله می‌باشد، در واقع، به این تکرار نیاز هست، ابوهلال نیز تکرار را برای رسوخ در ذهن مفید می‌داند. (علوی مقدم، ۱۳۷۲، ۷) لازم به ذکر است که استعمال دو کلمه مترادف قریب المعنی، تکرار نیست.

برای اینکه تکرار جزء فصاحت باشد، باید دارای نکات و شروطی باشد از جمله:

۱- ملال آور نباشد.

۲- تغییر در لفظ تکرار شده، به صورت کم یا زیاد و یا به شکل تقدیم و تأخیر باشد و یا تغییر فضایی که لفظ تکراری در آن آمده است.

۳- فایده یا معنای جدیدی داشته باشد.

۴- غرضی بلاغی مانند تأکید، تهویل یا تعجب و ... داشته باشد.

۴- تقسیمات متشابه لفظی (تکرار)

دانشمندان در مبحث تقسیم التکرار و المتشابه، تکرار را به ابعادی گوناگون تقسیم کرده‌اند. کلی‌ترین آن، تقسیم تکرار در لفظ و تکرار در معناست که در کتاب الطراز ذکر شده است. (العلوی، ۲۴۴: ۳)؛ خواه لفظ یک کلمه باشد یا یک جمله و خواه شمار تکرار آن اندک باشد یا بسیار و خواه در یک سوره تکرار شود یا در چند سوره. خطابی در کتاب ثلاث رسائل، از جهت ارزشی به تکرار ممدوح و مذموم تقسیم نموده است و قرآن را از تکرار مذموم مبرا دانسته است. (زغلول محمد و خلف الله، ۵۲)

۴-۱- تقسیم‌های ابن جوزی (م ۵۹۷ ق)

ابن جوزی در کتاب فنون الافنان ابوابی را برای متشابه لفظی براساس نوع اختلاف در آیات مکرر قرار داد، که زرکشی و بعد از او سیوطی آن را تنظیم و مواردی به آن اضافه نمودند.

۱- اختلاف در نظم مانند «وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً» (بقره، ۵۸)

« وَقُولُوا حِطَّةً وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ » (اعراف، ۱۶۱)

۲- اختلاف در زیادت و نقصان ۳- تقدیم و تأخیر ۴- تعریف و تنکیر ۵- اختلاف در جمع و افراد ۶- اختلاف در تبدیل حرفی به حرف دیگر ۷- اختلاف در تبدیل کلمه‌ای به کلمه ۸- اختلاف در ادغام و ترک آن (ابن جوزی، ۱۹۸۷، ۴۲۰-۴۴۰)

۲-۴- تقسیم‌های زرکشی

زرکشی به ۲ اعتبار به تبیین فصول خود در متشابه لفظی می‌پردازد. اول به اعتبار تکرار لفظ با ساختاری که متفاوتند یعنی الفاظ شبیه هم نیستند؛ و دوم به اعتبار تکرار لفظ (تعداد).

۱- لفظ با ساختاری در یک جا می‌آید و عکس آن در جای دیگر، که در قرآن بسیار است؛ ۲ - تشابه به صورت فراوانی و نقصان، ۳- و یا حذف از فعل ۴- تقدیم و تأخیر، ۵- معرفه و نکره ۶- جمع و مفرد، ۷- ابدال حرف به حرفی دیگر مانند حرف فاء به واو، ۸- ابدال کلمه به کلمه دیگر، ۹- ادغام و ترک آن. (ر.ک: البرهان زرکشی، ج ۱)

سیوطی در *الاتقان* (جلد دوم) در النوع الثالث و الستون فی الآيات المشتبهات، کسائی را آغازگر این علم دانسته، و بعد از او کرمانی را در *البرهان* «مبحث توجیه آیات متشابهات» نام برده، سپس *دره‌التنزیل* عبدالله رازی و *ملاک التأویل* غرناطی، و کتاب *کشف المعانی* اثر ابن جماعه را ذکر نموده است. وی نیز مانند زرکشی اضافه و کم شدن و معرفه و نکره، مفرد و جمع و ادغام و فک کلمات را در آیات متشابه نام برده و به بیان یک به یک آنها می‌پردازد. (ر.ک: الاتقان، ج ۲)

زرکشی اغراض تکرار و فوائد آن را به طور مفصل شرح داده و سیوطی نیز چنین کرده است و هر دو در اکثر مواقع اشتراک نظر داشتند. در این باب زرکشی از سبک کسائی بهره برده است.

البته برخی به ۹ مورد زرکشی در فصل اولش اقسامی اضافه کردند. مانند محمد سامرائی فرزند فاضل در کتاب *دراسه المتشابه اللفظی* که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف) آیات متشابهی که در تأکید اختلاف دارند مانند «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (الانفال،

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۹۳)

ب) اختلاف در ساختار وصف

«وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (الانعام، ۹۹)

ج) آیاتی که در ساختار جمع، متباین هستند.

«نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۵۸) «نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ» (الاعراف، ۱۶۱)

و تکرار در آیات متشابهی که یک حرف اضافه دارد و یا در معلوم و مجهول اختلاف دارند و یا مؤنث و مذکر...مانند:

«وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود، ۶۷)

«وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» (هود، ۹۴) (سامرای ۲۰۰۹، ۲۴)

لازم به ذکر است اسکافی، غرناطی و کرمانی، روش زرکشی را در بیان تشابه لفظی نداشتند.

برخی در تقسیمات متشابه لفظی، تکراری را که بدون تغییر است اضافه کردند. مانند آیه ۱۳۴ و ۱۴۱ سوره بقره که آیه،

بدون هیچ تغییری تکرار شده است «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره،

۱۴۱-۱۳۴) خطیب معتقد است در اینجا تکراری صورت نگرفته است هر آیه‌ای به مقتضای حال موضوعش آمده و مربوط

به بیزاری جستن از اعمال اهل کتاب و تهدیدی برای آنهاست (دره‌التنزیل، ۲۹۶)

۴-۳- تقسیمات سامرای

فاضل سامرای در کتاب تعبیر قرآنی خود تمام اقسامی را که ابن جوزی و زرکشی در آیات متشابه (مکرر) آورده‌اند، را با

عناوینی متفاوت ذکر نموده است و از آنجا که در درجه اول عالمی نحوی است در فصل اول، در البنیة فی التعبير القرآنی،

به ساختار اسمی و فعلی مانند مهلك، يهلك و تغییر از صفت مشبیه به مصدر مانند برئ و براء، و باب افعال و تفعیل

(انزال و تنزیل)، اشاره داشته است. (دو آیه متشابهی که در یک کلمه اختلاف دارند به صورتی که آن کلمه یکجا به شکل

اسم و در جای دیگر به صورت فعل یا مصدر بکار رفته است.) او ذکر می‌کند که چگونه با تغییر ساختار کلمه، معنا نیز

تغییر می‌کند. همچنین بحث جمع کثرت و قلت را در این فصل آورده است. علاوه بر مبحث تقدیم و تأخیر، ذکر و حذف،

تشابه و اختلاف و نیز تأکید، فصلی به نام الحشد الفنی گشوده که شامل ابعاد مختلف جلوه‌های هنری قرآن در یک مجموعه است. وی تبلور این فنون را در قصه موسی و آدم علیهما السلام بررسی نموده است.

۵- مروری بر داستان حضرت موسی (ع)

از جمله بخش‌هایی که در قرآن جلوه‌های هنری بیشتری دارد قصص آن است. سامرایی در کتاب *التعبیر داستان حضرت آدم (ع)* و *حضرت موسی (ع)* را در سوره بقره و اعراف بررسی نموده است همچنین در کتاب *لمسات*، به قصه حضرت موسی (ع) در سوره‌های نمل و قصص پرداخته است. علمای بیان، پایانی در فهم اسرار این تکرار و وجه تشابه برخی آیات نمی‌بینند. داستان^۵ حضرت موسی (ع) جایگاه ویژه و نیز آیات بیشتری در قرآن دارد. هر سوره فرازی از داستان را ترسیم نموده است، برخی از مفسرین و محققین قرآنی، داستان را به ترتیب اتفاق حادثه به طور خطی و برخی بر اساس ترتیب آن در سوره‌ها ذکر کردند. سامرایی در کتاب *التعبیر و لمسات بیانیه* در ۴ سوره که برخی آیات آن متشابه است به ذکر داستان و بررسی نکات بیانی آن پرداخته است. قبل از تحلیل دیدگاه وی در سوره نمل و قصص به ساختاری که در تفاوت آیات متشابه در سوره‌های دیگر طرح می‌کند توجه می‌شود تا شیوه او بهتر تبیین گردد.

۵-۱- حضرت موسی (ع) در سوره بقره و اعراف

سامرایی ابتدا سیاق سوره بقره و اعراف را شرح می‌دهد: سوره بقره با آیه «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی اُنعمتُ علیکم» شروع به بیان نعمت‌های الهی می‌نماید ولی سوره اعراف در مقام نکوهش و سرزنش است چرا که بنی اسرائیل قومی عبرت ناپذیر هستند. آنها پس از عبور از دریا و غرق شدن آل فرعون، از موسی بت‌هایی را برای پرستش درخواست نمودند و آنگاه که وی به میقات پروردگارش رفت گوساله پرستیدند، وقتی خداوند ماهیگیری روز شنبه را حرام نمود آنها در همان روز اقدام به ماهیگیری نمودند. پس تفاوت دو سیاق واضح است و هر تعبیری به آن بستگی دارد. (ر.ک: *التعبیرالقرآنی*)

۵-۲- آیات متشابه در دو سوره بقره و اعراف (۱۵ مورد اختلاف از نظر سامرایی)

اینک به آیاتی که در این دو سوره متشابه هستند می‌پردازیم:

^۵. در اینجا از تعریف قصه و تفاوت داستانهای قرآنی با غیر آن چشم‌پوشی می‌شود و به همان اصطلاح کلی قرآنی بسنده می‌شود.

سوره بقره: وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (٥٧) وَإِذ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (٥٨) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (٥٩) وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كُلوًا وَاشْرَبُوا مِن رِّزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (٦٠) وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (١٥٩) وَقَطَّعْنَاهُمْ اثْنَتَى عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوى كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (١٦٠) وَإِذ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةً وَاَدْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (١٦١) فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (١٦٢)

نوع اختلاف در تشابه آیات سوره بقره و اعراف به طور خلاصه در جدول ذیل مشخص شده است:

ردیف	بقره	اعراف	نوع اختلاف در تشابه لفظی
۱	واذا قلنا	واذا قيل له	معلوم ومجهول
۲	ادخلوا	اسكنوا	ابدال فعل
۳	فكلوا	و كلوا	ابدال حرف
۴	رغدا	---	اضافه اسم
۵	وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطه	وقولوا حطه و ادخلوا الباب سجدا	تقديم و تأخير
۶	نغفر لكم خطاياكم	نغفر لكم خطيئاتكم	نوع جمع
۷	وسنزيد	سنزيد	اضافه (ذكر) حرف
۸	على الذين ظلموا	الذين ظلموا منهم	اضافه جار و مجرور
۹	فانزلنا	فارسلنا	ابدال فعل
۱۰	على الذين ظلموا	عليهم	ابدال شبه جمله
۱۱	يفسقون	يظلمون	ابدال فعل
۱۲	و اذا استسقى موسى لقومه	و اذ استسقاء قومه	ابدال اسم به ضمير
۱۳	فقلنا اضرب	... ان اضرب	اضافه حرف
۱۴	فانفجرت	فانبجست	ابدال فعل
۱۵	كلوا و اشربوا من رزق الله	-----	-----

سامرایی ۱۵ مورد از اختلافات در آیات متشابه داستان را بر اساس سیاق سوره و آیات بررسی می کند.

۳-۵- تطبیق موارد اختلاف در آیات متشابه با منابع قدیمی:

یکی از منابع دکتر سامرایی تفسیر کبیر است در این تفسیر درباره آیات مورد بحث ۱۰ پرسش (اختلاف) وجود داشت که با نکات سامرایی مشترک بود. برخی از آن اختلافات در بقره و اعراف اینگونه است:

۱- قیل - قلنا ۲- ادخلوا - اسکنوا ۳- فکلوا - وکلوا ۴- خطایاکم - خطیئاتکم ۵- رغدا ۶- تقدیم و تأخیر در آیه ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه و (رازی، ۳: ۴۵۳).

خطیب اسکافی نیز به ۶ مورد اختلافی در کتاب دره التنزیل پرداخته است که برخی با نکات فخر رازی مشترک است. اختلاف در آیات متشابه را به یک کلمه و جمله می توان تقسیم کرد. در کتاب ملاک التاویل در مقایسه آیات متشابه بقره و اعراف و وجوه اختلاف آن ۱۰ مورد را بررسی شده است (غرناطی ج ۱ ص ۳۹) زرکشی در ج یک البرهان و سیوطی در ج ۲ الاتقان ص ۳۹۲ بیشتر این موارد را بررسی کردند. جهت اختصار از ذکر دیگر منابع خودداری می شود.

بنا بر این سامرایی از نظر کمی نیز به موارد اختلاف در آیات متشابه نکاتی افزوده است که ذکر و تطبیق آن در این مقاله نمی گنجد. اکنون اشاره ای گذرا نیز به سوره شعرا می شود.

۴-۵- ساختار داستان حضرت موسی (ع) در سوره اعراف و شعرا (۱۲ مورد اختلاف)

ردیف	سوره اعراف	سوره شعرا	نوع اختلاف
۱	قال الملاء من قوم فرعون-آیه ۱۰۹	قال للملاء حوله آیه ۳۴	فاعل
۲	یرید یخرجکم من ارضکم	یرید أن یخرجکم من ارضکم بسحره	اضافه با ذکر جار ومجرور
۳	وارسل فی المدائن	وابعث فی المدائن	ابدال فعل
۴	بکل ساحر	بکل سحرار	تغییر در ساختار
۵	قالوا	قالوا لفرعون	ذکر مفعول
۶	إن لنا لاجرا	آن لنا لاجرا	اضافه استفهام
۷	وانکم لمن المقربین	وانکم اذن لمن المقربین	ذکر ظرف
۸	والقی السحرة ساجدین	فالقی السحرة ساجدین	ابدال حرف
۹	قال فرعون آمنتم به	قال آمنتم له	ابدال حرف جر
۱۰	فسوف تعلمون	فلسوف تعلمون	ذکر حرف
۱۱	ثم لاصلبکم اجمعین	و لاصلبکم اجمعین	ابدال حرف
۱۲	قالوا انا الی ربنا لمنقلبون	قالوا لا ضیر انالی ربنا لمنقلبون	ذکر لا ضیر

موضوع داستان در اعراف (۱۰۳ الی ۱۶۸) همان تاریخ بنی اسرائیل است یعنی از ابتدای قصه موسی با فرعون تا حوادث پس از آن؛ اما در سوره شعرا این داستان تا غرق شدن فرعون و قوم او به شکل تفصیلی است. بدین معنا که آنچه در سوره

شعرا آمده بخشی از اعراف است و سامرایی در اینجا به موارد متشابه و شرح مجموعه هنری آیات در دو موقعیت به ۱۲ نکته

می‌پردازد. (سامرایی، ۱۹۹۸، ۳۵۶) وی درباره ویژگی‌های قصه در سوره شعرا به دو نکته توجه می‌کند اول، مفصل بودن آن در نقل حوادث. دوم، قدرت رویارویی و تحدی. آیات متشابه در داستان با این دو رکن تحلیل می‌شود، به اعتقاد او همه الفاظ و عبارات سوره برای تحقق این دو مطلب است.

روایت در اعراف کوتاه است و مانند شعراء دارای قدرت چالشی نیست، با دعوت فرعون و با کوتاه‌ترین عبارت آغاز می‌شود. (إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ / اعراف، آیه ۱۰۴)

در این مورد اسکافی نیز ۱۰ مورد اختلاف در آیات متشابه را مطرح می‌کند که با نکات سامرایی تطبیق دارد. (خطیب، ۶۲۸:۲) در ملاک التاویل نیز این تفاوتها را حدوداً در ۸ مورد میبینیم. (غرناطی، ج ۱ ص ۲۲۳)

در حقیقت تقسیم و ذکر موارد اختلاف در آیات متشابه لفظی این فرازداستان موسی (ع) در کتاب تعبیر قرآنی بر اساس همان موارد ذکر شده در منابع قدیم است.

۶- بررسی کمی و کیفی آیات متشابه قصه موسی (ع) در سوره قصص و نمل (۱۹ مورد)

پس از بررسی دو سوره بقره و اعراف، اینک تشابه‌ها در دو سوره قصص و نمل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱- بررسی تفاوت‌ها در آیات متشابه سوره نمل و قصص از نظر سامرایی و دیگر علما

آیات سوره قصص ۲۹-۳۳

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ (۳۱) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۲)

آیات سوره نمل ۱۳-۷

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنستُ نَارًا سَاتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبِرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (٧) فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٨) يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٩) وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (١٠) إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (١١) وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (١٢) فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (١٣)

سامرایی در کتاب *لمسات* این داستان را در دو سوره که آیات متشابه داشتند در ۱۹ مورد تفاوت بررسی نموده است. وی در ابتدا فضای حاکم بر هر دو سوره را تشریح می‌کند.

سوره قصص شامل تمام داستان است از این جهت همه مراحل داستان زندگی موسی (ع) قبل از تولد تا ولادت، شیرخوارگی، رشد، قتل مصری، فرار از مصر، ازدواج، بازگشت، ابلاغ رسالت و غرق شدن فرعون را مطرح می‌کند ولی سوره نمل از آیه ۲ تا ۴۳ شامل بخش کمتری از داستان است.

سوره نمل از آیه ۸ الی ۱۴ اشاره دارد به زمانیکه موسی (ع) در جستجوی آتش در بیابان بوده و خدا با او سخن گفته و ۲ معجزه به او نشان داد.

۶-۲- سیاق و فضای دو سوره قصص و نمل

سوره نمل مختصر و سوره قصص مفصل است علاوه بر اینکه سوره نمل در مقام تکریم موسی (ع) واضح تر از قصص است، چون سوره قصص حاوی فضای ترسی است که بر موسی (ع) مستولی شده آنگاه که مادر، با احساس ترس او را به دریا افکند و خداوند به او فرمود: (لاتخافی ولا تحزنی) تا هنگام کشته شدن فرد مصری که دوباره آن ترس غلبه یافت. «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ ۗ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ» (قصص، ۱۸) و زمانیکه که موسی را به فرار ترغیب کردند در این حال نیز خوفی بر او چیره بود، تا به مرد صالحی برخورد، ماجرایش را بازگو کرد و او به موسی آرامش خاطر داد «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۗ فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۗ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص، ۲۵)

این حالت ترس تا زمان صدور فرمان خدا به سوی فرعون ادامه داشت. موسی (ع) به خدا گفت می‌ترسم مرا به خاطر قتلی که انجام دادم بکشند. (فاخاف أن يقتلون) او از خدا درخواست نمود برادرش را برای تایید و کمک، با او بفرستد؛ اما

در سوره نمل فقط موقع افکندن عصا که تبدیل به اژدها شد، مسئله خوف ذکر شده است. سامرایی با این دو ویژگی یعنی مفصل بودن سوره قصص و فضای ترسی که موسی (ع) را احاطه کرده به بررسی وجوه تشابه و افتراق آیات دو سوره درباره موسی (ع) می پردازد.

۳-۶- بررسی تفاوتها

۱- در سوره نمل عبارت «أَنى أَنسْت نارا» مشاهده می شود ولی در قصص جمله «مِنْ جَانِبِ الطُّورِ» به دلیل همان مقام تفصیل در سوره، به آن اضافه شده است. (سامرایی، ۲۰۰۶ص ۸۰)

۲- در نمل «اذ قال موسى لأهله» ولی در قصص واژه «أمكثوا» اضافه شده است که دلالت بر ایجاز سوره نمل دارد. (سامرایی، ۲۰۰۶ص ۸۰)

۳- در نمل فرمود: «سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» و در قصص فرمود: «لَعَلِي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» (سامرایی، ۲۰۰۶ص ۸۲)

در عبارت نمل حکم به صورت قطعی بیان شده یعنی حتما خبری می آورم ولی در قصص همراه با رجاء و امید است، یعنی شاید خبری بیاورم زیرا مقام خوف (در قصص) با یقین و قطعی سخن گفتن منافات دارد. انسان خائف نمی تواند قطعی سخن بگوید؛ علاوه بر اینکه سوره نمل مقام تکریم حضرت موسی (ع) است و کاربرد هر تعبیری، مناسب با جو سوره ای است که قصه در آن بیان شده است.

از ویژگی های سوره قصص امیدواری است زیرا حدود ۲۰ مرتبه واژه لعلی، عسی، لعلکم در آن تکرار شده است؛ در حالی که در سوره نمل از واژه های یقینی استفاده شد؛ مثلا خداوند از زبان هدهد می فرماید: فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطُ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَأٍ يَقِينٍ (نمل، ۲۲) یا آنجا که عفریت می گوید: «وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ» (نمل، ۳۹)

حتی تناسب دو آیه در سوره نمل نیز جالب توجه است ابتدا خداوند می فرماید «سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» و در آخر سوره می فرماید: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سُبْرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (نمل، ۹۳) به تناسب دو واژه سَاتِيكُمْ و سُبْرِيكُمْ توجه کنید. (سامرایی، ۲۰۰۶ص ۸۳)

۴- بر اساس فضای حاکم بر سوره، فعل إتيان در نمل ۱۲ بار تکرار شده است (آتیکم) ولی در قصص ۶ بار. این فعل دلالت بر قوت و تاکید دارد و با فضای سوره نمل مناسبت دارد و عدم تکرار آن در قصص به دلیل جوّ خوفی است که بر آن حاکم است.

۵- در نمل، شهاب قبس و در قصص واژه جذوه ذکر شده است. شهاب قبس شعله درخشان آتش است که گرمای بسیاری دارد ولی جذوه یا جمره، چوبی است که می‌سوزد ولی لهیب ندارد لذا آوردن شهاب قبس بهتر از آوردن جمره است؛ اولی در موضع قوت و دومی در فضای ترس و واهمه است. (سامرایی، ۲۰۰۶، ۸۴)

۶- مجیی و ایتیان: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِي...»/نمل، ۸، «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي...»/قصص، ۳۰

سامرایی در تفاوت این دو واژه از مفردات راغب نقل می‌کند که هر دو فعل به معنای آمدن است ولی مجیی اعم از ایتیان است؛ زیرا مجیی، آمدنی است که دارای دشواری باشد و ایتیان، آمدنی که دارای سهولت است. این تفاوت در دیگر معاجم نیامده ولی در لسان‌العرب در برخی کاربردها این معنا رعایت شده است، ایتیت الماء زمانی گفته می‌شود که آب به سهولت در جریان باشد.

حتی فعل جاء در لفظ، ثقیل‌تر از اتی است زیرا در قرآن فعل مضارع، امر، اسم فاعل و مفعول ندارد ولی اتی دارای همه آن موارد است پس تناسب میان سنگینی لفظ و سختی موقعیت وجود دارد. وی در کتاب لمسات در تایید کلام خود به استعمال این دو واژه در سوره ابراهیم آیه ۱۲ و سوره روم آیه ۹ و فاطر آیه ۲۵، ۲۶ ارجاع داده و قائل است مسئولیت موسی (ع) در سوره نمل مشکلتر از قصص است؛ زیرا او برای ابلاغ رسالتش به سوی فرعون و قومش باید برود ولی در قصص به سوی فرعون و اشراف (ملاء او)، در نتیجه پیام رسانی برای قوم مشکلتر از ملاء است چون دایره آنها گسترده‌تر است و در روستاها و شهرها پراکنده و تعامل با آنها مشکل‌تر است. اما در مورد آیاتی مانند: «اتی امرالله» و «جاء امرالله» «إذا جاءتهم الساعة بغتة (انعام، ۳۱) أتتكم الساعة (انعام، ۴۰) باز هم به سیاق آیات باید توجه نمود، "جائتهم" مربوط به متحسرون قیامت است که شرایط سختی دارند. (سامرایی، ۲۰۰۶، ۹۷)

در البرهان نیز این دو فعل به یک معنا ذکر شده و علت قرار گرفتن واژه «اتی» در قصص تناسب و هماهنگی با سوره است که این واژه بیشتر تکرار شده همانطور که کلمه جاء و مشتقات آن در نمل بیشتر تکرار شده؛ مانند فلما جاءهم و جئتک. (کرمانی، ۱۷۴: ۱)

المطنی در تحقیق این آیه به کتاب لمسات بیانیه سامرایی ارجاع داده که سال ۱۹۹۹ در بغداد منتشر شده است. (المطنی، ۲۰۰۳، ۴۳۱: ۱)

۸- «نُودِي أَنْ بُورِكَ» این آیه در قصص نیامده است و چون جایگاه نمل تعظیم است این سخن دلالت بر عظمت پروردگار دارد.

۹- «یا موسی» (نمل) «أَنْ يَا مُوسَى» (قصص)

دلیل وجود حرف آن مفسره: ۱- موقعیت نمل است که تعظیم خدا و تکریم موسی (ع) در آن است بدین جهت، ندا مستقیم آمده ولی در قصص حرفی ذکر شده که کلام را تفسیر می‌کند یعنی نادیناه بنحو هذا. پس تفاوت است میان عبارت (اشرتُ الیه أَنْ إِذْهَبْ) و (قلت له إِذْهَبْ) در اولی، اشاره کردم که برود یعنی با کلامی که بفهمد و در دومی، مستقیم گفتم (برو).
۲- مقام سوره قصص تفصیل است که با ذکر آن تناسب دارد؛ همچنین وظایف و مسئولیت‌ها در نمل سنگین‌تر است لذا مباشرت در ندا را می‌طلبد. (سامرایی، ۲۰۰۶، ۹۹)

۱۰- «إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» / نمل، ۹ «إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» / قصص، ۳۰

ضمیر شأن دلالت بر عظمت و بزرگی دارد. این ضمیر در سوره قصص نیامده است و دو واژه که دلالت بر این بزرگی دارد در نمل آمده است یعنی کلمات العزیز و الحکیم. حال باید میان این دو واژه و تناسب آن با مسئولیت سنگین، دقت نمود. فرعون به عنوان یک حاکم زورگو ردای عزت بر تن نموده (ساحران به این عزت سوگند می‌خورند) و خداوند میان اسماء خود کلمه عزیز را با ال معرفه انتخاب نموده تا آگاه نماید هیچ عزیزی جز او وجود ندارد و الحکیم نیز متضمن حصر حکمت برای باری تعالی است. اگر این واژگان معرفه نمی‌آمد، شاید حمل بر این می‌شد که به جز خداوند افرادی نیز دارای این ویژگیها هستند. از طرف دیگر باید توجه نمود هنگامی که خداوند می‌فرماید: «یا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (نمل، ۹) دیگر از درخواست موسی یادی نمی‌کند آنجا که برادر خود را برای تقویت و عزت به کمک خواسته بود. (أَنْ يَعْزِزَهُ وَيَقْوِيَهُ بِأَخِيهِ) ولی وقتی واژه عزیز و حکیم در آیه قصص به کار نمی‌رود، در خواست موسی (ع) از پروردگارش برای عزت او ذکر می‌شود.

۱۱- ذکر- «أَلْقِ عَصَاكَ» / نمل، ۱۰ «أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ» / قصص، ۳۱

درباره أَلْقِ عَصَاكَ: این سخن مستقیم خداوند است و دلالت بر تکریم دارد.

اما أَنْ أَلْقِ، به این معناست که او را به این مضمون ندا داده است، مانند وقتی بگویی: نادیته أَنْ إِذْهَبْ یعنی نادیته بالذهاب، این نوع ندا با ندای مستقیم متفاوت است.

۱۲- اضافه «یا مُوسَى لَأَ تَخْفَ» / نمل، ۱۰ «یا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ» / قصص، ۳۱

اضافه شدن واژه «أَقْبِلْ» دلایل مختلفی دارد از جمله:

مقام ایجاز در سوره نمل کوتاه بودن عبارت را می‌طلبد برخلاف قصص که تفصیل را می‌طلبد.

فضای خوف در سوره قصص و حالت فرار موسی، او را به جایی که امنیت داشته باشد دعوت می‌کند.

۱۳- «إِنِّي لَأَيُّهَا لَدَى الْمُرْسَلُونَ» (نمل، ۱۰) «إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ» (قصص، ۳۱)

این آیه نیز دلیل دیگری است بر وجود فضای ترس و رعب در سوره قصص، و اینکه خائف نیازمند آرامش است. (آلوسی، ۱۰:۱۶)

سامرایی معتقد است سوره نمل چون در مقام تکریم است می‌فرماید: «إِنِّي لَأَيُّهَا لَدَى الْمُرْسَلُونَ» و آیه اشاره دارد به اینکه موسی از جمله آن مرسلین است. واژه لدی نیز افاده قرب نموده، و برهمن مقام تکریم و تشریف دلالت دارد که با حرف ندای «یا موسی» می‌آید، بین نداکننده و شنونده ندا هم فاصله‌ای نیست.

همچنین مانند قصص نگفت «أن یا موسی» و در نمل حتی فعل امر (ألق) هم افاده قرب می‌کند و بدون حرف أن آمده است تا این تناسب کامل شود.

نکته دیگر آیه می‌فرماید نزد من مرسلین ترسی ندارد و نغموده که مرسلین از من ترس ندارند، (لایخاف منی) یعنی واژه لدی به کار رفته است زیرا رسولان در حضور او ترسی ندارند ولی در مجموع نسبت به پروردگار خود خوف و خشیت دارند. (سامرایی، ۲۰۰۶، ۱۰۲)

در تفسیر روح المعانی «لایخاف لدی» به معنای، عند لقائی وفي حکمی است؛ به این معنا که سزاوار نیست پیامبران هنگام دریافت وحی ترس داشته باشند و از این آیه می‌توان فهمید که آنها در دیگر مواقع خوف داشته اند مانند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ» (فاطر، ۲۸) و کسی از پیامبران اعلم تر نیست.

در این باره گفته شده غیر از من کسی نترسید و یا ترس مطلق نداشته باشید. آیات دیگر نیز موید این مطلب است مانند: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (اعراف، ۹۹) این خوف با بشارت به بهشت الهی برای آنها منافاتی ندارد و دلیل عدم وثوق انبیاء به وعده الهی نیست. (آلوسی، ۱۶۴-۱۰:۱۶)

۱۴- «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ»

به نظر سامرایی این آیه در قصص به گونه دیگر است زیرا درست نیست گفته شود «انک من الأمنین الا من ظلم» در این صورت کلامی منقعد نمی‌شود؛ اما از طرف دیگر آیه نمل با کلام ملکه سبا مناسبت دارد که گفت: *إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي* (نمل، ۴۴) ملکه سبا از پرستش خورشید، روی به سوی پروردگار یکتا آورد و فعل سوء را بدل به حسن نمود. سامرایی به نکته‌ای توجه نموده که مقام موسی (ع) با مقام ملکه سبا فرق داشت، موسی (ع) کافر نبود حتی آنجا که پس از کشته شدن قبطی گفت: « قَالَ رَبُّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي » (قصص، ۱۶)

او عمل سوء خود را تبدیل به حسن نکرده یعنی آیه " *إِلَّا مَنْ ظَلَمَ* " شامل غیر پیامبران مانند ملکه سبا است نه پیامبران، هر چند که موسی عبارت *ظَلَمْتُ نَفْسِي* را به کار برده باشد. (لمسات، ص ۱۰۲)

منظور از سوء چیست؟

آلوسی می‌گوید: شاید منظور سوء عاقبت در آخرت باشد. امیزان معتقد است در اینجا استثنا منقطع است، یعنی غیر مرسلین همه اهل ظلمند و ایمن از عذاب نیستند و باید بترسند ولی توبه کنندگان آنها که بدی را مبدل به خوبی کنند مانند مرسلین درامانند. (طباطبائی، ۱۵:۴۱۹)

مراد از ظلم، مطلق نافرمانی خداست. پس منظور، کسانی غیر انبیاء هستند چون انبیاء بخاطر مقام عصمت ظلم نمی‌کنند. برخی استثناء را منقطع نگرفته و پیامبران را در زمره ظالمین دانسته اند ولی توجیه کردند که مقصود از ظلم پیامبران ترک اولی است که با مقام عصمت منافاتی ندارد مانند حضرت آدم و یونس علیهما السلام. تفاسیر فتح التقدیر و نمونه بر این نکته اشاره دارند.

خطیب اسکافی درباره الا من ظلم می‌گوید: جایز است این سخن خارج از حکایت و خبری از ناحیه خداوند برای پیامبر ما باشد مانند کذلک یفعلون که در این آیه غیر محکی است.

«إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» (قصص، ۳۴) عبارت «كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ» به صورت معترضه آمده برای تصدیق آنچه حکایت شده است. وی هر دو وجه استثناء را جایز می‌داند. (اسکافی، ۱:۹۷۶)

در ملاک التاویل هم ذکر شده «والاستثناء منقطع، و لیس المراد إلا من ظلم من الرسل، و لایکون من الاستثناء المتصل كما قاله بعض المحرفین من ذوی الضلال، فإن الرسل، علیهم السلام، معصومون من الکفر مطلقاً باتفاق من أهل القبلة إلا ما قالته الشوذیه ومن قال بقولهم من المارقین ممن لا عبرة به، والظلم هنا هو الکفر فما دون، و قد عصم الله الرسل ومن شاء عصمته» وی معتقد

است سوره نمل با مشخصه ایجاز و سوره قصص با ویژگی تطویل، توصیف شده است با توجه به اینکه فاصله آیات آنها مثل هم است. (غرناطی، ۲:۳۹۷)

۱۵- «وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (نمل، ۱۲)»
«اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص، ۳۲)

فعل امر سلک در قصص استفاده شده و این واژه کاربرد بسیاری در سلوک السبل یعنی پیمودن راهها دارد. سامرایی ۴ نکته در این باره ذکر می کند.

اول: پیمودن مسیرهای بسیاری در سوره قصص است که در نمل نیست مانند رفتن صندوق موسی در آب، پیمودن مسیری که خواهر به دنبال صندوق رفت، مسیر فرار به مدین و مسیر سلوک به سوی عبدالصالح، این در حالی است که در سوره نمل حتی از واژه حرکت در جایی که موسی با خانواده پس از پایان مهلت باید می رفت، استفاده نشده است. «إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَاءَ تِجْمُكُمُ مِنْهَا بَخِيرٌ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (نمل، ۷) اما در قصص واژه (سارباهله) به کار رفته است.

دوم- فعل دخل چندین بار در سوره نمل تکرار شده است ولی در قصص اینگونه نیست. سوم- واژه ادخال از سلک یا سلوک خاص تر است؛ زیرا سلوک گاهی با ورود است گاهی بدون آن، سلکت المکان یعنی سرت فیه. سلکت الخیط فی المخیط یعنی نخ را وارد سوزن نمودم. فعل ادخال صحیحتر از سلوک است چون سلوک گاهی سخت و گاهی آسان است؛ مانند "فَاسْأَلِكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا"، واژه ذلل یعنی سهولت.

سامرایی با چینش آیات در پی اثبات این مطلب آمده است که واژه سلوک با مقام خوف مناسبت دارد و واژه ادخال در مقام امنیت و اطمینان است. او می گوید: این آیه، لفظ ادخال را که اخص از سلوک است، با شهاب قبس که آن هم اخص از جذوه است به کار برده است. کرمانی در البرهان معتقد است لفظ ادخال در این سوره بلیغ تر از واژه اسلک است زیرا اسلک هم لازم و هم متعدی است ولی ادخال فقط متعدی است (کرمانی، ص ۱۹۲)

۱۶- «اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص، ۳۲)

این آیه در نمل نیست و با جو خوف و تفصیل در قصص مناسب است؛ و واژه الرهب بر آن دلالت دارد.

۱۷- «فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ» (نمل، ۱۲) فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ (القصص، ۳۲)

در اینجا نیز به خاطر مقام اطمینان سوره نمل ۹ آیه (معجزه) و در سوره قصص بخاطر فضای خوف و فشردگی آن ۲ معجزه را ذکر کرده است.

لفظ آیات در نمل ۱۰ مرتبه تکرار شده که رعایت تناسب شده است، ولی در قصص ۶ مرتبه به کار رفته است.

۱۸- «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُمُ ابْنُ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (قصص، ۳۲) «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ» (نمل، ۱۲)

دائرة تبلیغ در نمل بیشتر است که آن نیز با جو تکریم و اعتماد به نفس موسی (ع) مناسبت دارد. (اشاره به کثرت جمعیت در قوم و قلت آن در ملاء) (سامرای، ۲۰۰۶، ۱۰۵)

کرمانی در سوره نمل در این بخش به ۵ مورد اختلافی اشاره کرده است از جمله چرا در قصص کلمه ملاء گفته شده است ولی در نمل کلمه قوم؟ ملاء اشراف قوم هستند و توصیف خداوند از آنان در سوره نمل آمده است؛ آنها گفتند این سحر مبین است و دست به انکار زدند، لذا در نمل، قوم نامیده شدند؛ اما در قصص این توصیف را ندارد و از واژه ملاء استفاده شده است که به دنبال آن آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ»، آمده است. (کرمانی، ۱۹۲)

۱۹- «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (نمل، ۱۳)

«قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (قصص، ۳۳)

البته در اینجا تشابه آیات نیست ولی سامرایی جهت تکمیل معنا آن را ذکر کرده است.

(سامرای، ۲۰۰۶، ص ۱۰۶)

۷- نظر محققان و مفسران

*ملاک التاویل بسیار گسترده تر وارد این بحث شده است و داستان را در ۳ سوره طه، نمل و قصص بررسی نموده که مواضع اختلاف را در زیادت و نقصان، تقدیم و تأخیر و تعویض دانسته و با این سوال آغاز کرده که قصه واحد و خبر واحد چگونه به این صورت نقل شده است؟ وی تقسیم چهارگانه رابطه لفظ و معنا را چنین مطرح نموده که مرجع الفاظ

با نظر به مسمای آنها به حصر عقلی چهار قسم است: لفظ یا متحد با معنای خود است، یا اختلاف دارد؛ و یا لفظ، متحد ولی معنای آن مختلف است؛ و یا لفظ، مختلف و معنا متحد است: اولی مانند دلالت جنس بر انواع خود یعنی دلالت حیوان بر انسان و اسب. دوم، تباین است یعنی اسامی مختلف بر معانی مختلف دلالت دارد، هر اسمی برای معنای خودش وضع شده است مانند سفیدی و سیاهی، قدرت و عجز. سوم اتحاد لفظ و اختلاف معناست مانند عین که هم معنای چشمه و هم معنای چشم دارد. چهارم، الفاظ متعدد با معانی متحد است که مترادفات هستند مانند لفظ اسد و لیث، هر دو بر حیوان مفترس دلالت دارند. در این آیات، قیس و جذوه و شهاب قیس برای آتش مانند سیف و مهند برای شمشیر است که هر حالتی از آن یک اسم دارد ولی مسمی بر معنای واحد دلالت دارد و عرب، هنگام تعمیم چیزی و کثرت در کلام، الفاظ مختلفی برای آن وضع می‌کند.

او سپس می‌نویسد: خداوند هر پیامبری را به زبان قومش فرستاده است و قطعاً، موسی به زبان عبری با خانواده‌اش سخن گفته است. در آیه‌ای که فعل *أَمْكثُوا* آمده و در سوره نمل حذف شده است گفتگویی به زبان خودشان است که آن خانواده سخن را به اشاره یا قرینه یا حالت متوجه شدند، شاید با نطق بوده، و قرآن این قصه را یکبار از معنای نطق و منظور آنچه که خانواده فهمیده بود، حکایت کرد و بار دیگر مقصود را کوتاه حکایت نموده است. درباره *لَعَلِّي آتِيكُمْ* و *سَأَتِيكُمْ* شاید معنای این دو در زبان آنها نزدیک به یکدیگر بوده؛ زیرا سین در معنای تسویف و لعل همین معنا را به اضافه ترجی دارد. اما مقدم شدن القیس در آیه و تأخیر آن در آیه دیگر همان حکایت مفهوم داستان از زبان عبری به عربی است. وی تفاوت سوره نمل با قصص را در کوتاه بودن نمل و طولانی بودن داستان در قصص با توجه به فضای خوف ذکر کرده است در نتیجه این سه سوره هر کدام حاوی نکات و مناسبتی است که امکان جابجایی واژه‌ها در آن نیست. (غرناطی، ۳۳۲: ۲)

*در *البرهان* نیز آیات سوره طه و نمل و قصص هر سه به ماجرای سفر موسی (ع) با همسرش به مصر و ماندن در راه اشاره دارد اما گاهی داستان مفصل می‌آید سپس مجمل و یا اول مجمل است سپس مفصل. روایت موسی (ع) ابتدا در طه مفصل و در نمل، مجمل سپس در قصص مفصل آمده است. *لَعَلِّي* در قصص دو بار تکرار شده و در آن معنایی نهفته است؛ حرف *أَو* (او أجد) معادل *لَعَلِّي* اول و فعل *آتِيكُمْ* هم تضمین آن (لعلی دوم) است. شهاب قیس و جذوه، در هر ۳ سوره تقریباً به یک معناست. (کرمانی، ۱۷۴)

* در *دره التنزیل* نیز پرسشی مطرح شده که وقتی قرآن ادعا می‌کند در آن هیچ اختلافی نیست چگونه یک داستان با الفاظ مختلف تکرار می‌شود؟ و در پاسخ آورده است، خداوند فرمود که با موسی (ع) به زبان عربی، یا با الفاظی سخن گفته است که اگر از آن عدول نماید معنای آن دارای اختلاف شود.

این آیه «إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٌ عَلَيَّ النَّارِ هُدًى» (۱۰) به معنای «سَأْتِيكُم مِّنْهَا بِخَبْرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (۷) می‌باشد. (هدی مساوی بخبر است)

زیرا خبری که موسی (ع) برایشان می‌آورد این است که کنار آتش کسی را می‌یابد تا او را راهنمایی و راه را نشان دهد، هدی که همان راهنماست مساوی است با کسی که خبر از مسیر درست و یا غیر آن بدهد پس اختلافی در آن نیست. (خطیب، ۱: ۸۹۱)

*آیت الله معرفت در *التمهید* با استناد به سخن خطیب و کرمانی در باره آیات مکرر می‌نویسد: پوشیده نیست وقتی خداوند از امتهای گذشته سخن می‌گوید نقل معناست. به‌خصوص وقتی اقوال و احتجاجات آنها را مطرح می‌کند که به زبان غیر عربی است و ناقل معنا متناسب با مقصود خود می‌تواند از گستره الفاظ استفاده، و هر بار به گونه‌ای به اقتضای مقام نقل نماید.

وی درباره ارتباط معنایی سوره‌ها با یکدیگر و توجیهاات افرادی که سعی در پیدا نمودن این رابطه دارند آن را تکلف می‌داند چون سوره‌ها به ترتیب نزول نیستند. (معرفت، ۵: ۳۲۵)

* مطنی^۶ نیز در کتاب خود ذیل داستان حضرت موسی در سوره قصص به مقام خوف و در سوره نمل به مقام قطعیت توجه نموده و می‌نویسد: سآتیکم دلالت بر یقین دارد ولعلی آتیکم، چندان یقینی نیست چون انسان خائف نمی‌تواند با یقین سخن بگوید.

وی دقیقاً همین نکته مورد نظر سامرایی را با توضیح بیشتری ذکر نموده که ترجی (رجاء) از ویژگی‌های سوره قصص است و دلیل خود را با آیات دیگر اثبات می‌نماید مانند، لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۴) عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكَلْدًا (۱) لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵) لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰)

وی در باره تکرار فعل ایتیان در نمل و عدم تکرار آن در قصص همین مطلب را می‌نویسد علاوه بر این در باره واژه قبس و انواع آن نیز به کشف ارجاع داده است. (مطنی، ۲۰۰۳، ۴۲۹: ۱)

فخر رازی نیز به این آیات در تفسیر کبیر توجه نموده است سوال وجوابهای زیادی مطرح کرده و بیشتر به تفسیر آیه " نُودِيَٰ أَنْ بُورِكَ " پرداخته است.

^۶ وی استاد دانشگاه الانبار عراق است و رساله دکتری خود را در تحلیل سوره قصص ارائه داده است.

با تطبیق و بررسی دیدگاه سامرایی با دیگر علمای بیان و مفسرین دریافت می‌شود که او در ترسیم فضای سوره قصص به اشاره غرناطی درباره مقام خوف توجه نموده و فضای سوره را به شکلی مبسوط با آیات تطبیق داده است. او در باره مقام خوف و عصمت انبیاء توضیح مناسب‌تری ارائه داده است. افزون بر آن که فخر رازی هم به مقام خوف در سوره قصص توجه داشته است.

همچنین از ۱۹ نکته‌ی اختلافی که در تشابه آیات ذکر کرده حدود ۱۷ مورد آن در منابع گذشته به طور پراکنده مطرح شده است که برخی توجیهاات مشترک و برخی غیر مشترک بوده است.

تعبیرات سامرایی گاهی در باره تناسب آیات است وی می‌گوید: حتی تناسب دو آیه در سوره نمل نیز جالب توجه است ابتدا خداوند می‌فرماید «سَاتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ» و در آخر سوره می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (نمل، ۹۳) به تناسب دو واژه سَاتِيكُمْ و سَيُرِيكُمْ توجه کنید. (سامرایی، ۲۰۰۶ ص ۸۳)

تفاوت دیدگاه سامرایی با دیگر علمای بلاغت در اکثر ۱۹ موردی که در تبیین آیات متشابه در داستان موسی (ع) مطرح کرده است، تطبیق آیات در فضای خوف و تکریم بود. در حالیکه دیگران جایگاه واژه‌های متفاوت را با توجه به معنا و الفاظ آیات قبل یا بعد شرح می‌دادند. برای مثال کرمانی در توجیه آیات به تقابل واژه‌ها توجه داشته است او در باره تفاوت (الَّتِي عَصَاكَ) نمل، ۱۱ و (وَأَنْ أَلْقِي عَصَاكَ) قصص، ۳۱ معتقد است آیه نمل «نُودِيَ أَنْ بُورِكَ... يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ وَالَّذِي عَصَاكَ» این آیه با واو از دو جمله قبل جدا شده و نیاز به حرف آن نیست. ولی در قصص آیه با حرف آن شروع شده در عطف باید تکرار شود. در این باره سامرایی می‌گوید الق در سوره نمل دلالت بر تکریم موسی دارد چون خطاب مستقیم است.

افزون بر آن کرمانی در تفاوت آیه «يَا مُوسَى لَا تَخَفْ» / نمل، ۱۰ با «يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ» / قصص، ۳۱ معتقد است لا تخف مرتبط است با آیه «إِنِّي لَأَيُّهَا لَأَخَافُ لَدَيْ الْمُرْسَلُونَ» و در سوره قصص کلمه اقبِل پیش از لا تخف آمده تا در برابر مدبرا قرار گیرد یعنی اقبِل آما غیر مدبر ولا تخف. (کرمانی، ج ۱ ص ۱۹۲). نظرات اسکافی و غرناطی هم تا حدودی چنین بود. بنابر این تطبیق تمامی موارد نوزده گانه سامرایی با سیاق دو سوره نمل و قصص از تعبیرات خاص وی می‌باشد.

نتیجه

روایت موسی (ع) در ساختار تعبیری قرآن در دو سوره قصص و نمل از نظر کمی و کیفی مورد بررسی شد. آیات متشابه مورد نظر سامرایی و دریافتهای او در کتب قدما و حتی متاخرین جستجو شد و با تطبیق آن نکات ذیل حاصل گردید.

آنچه سامرایی در تبیین آیات متشابه در داستان موسی (ع) ارائه داده در آثار پیشینیان به خصوص در البرهان کرمانی و ملاک التاویل موجود بوده و ایشان خود نیز در مواردی به آنها استناد داده است و اینکه آیا بقیه موارد را مشاهده نموده یا خیر مورد تحقیق نیست. او در تطبیق آیات متشابه و بررسی اختلاف آنها در تقدیم یا تاخیر، ذکر یا حذف و ... از نظر کمی نیز مواردی اضافه نموده است که جمع آنها در مقالات دیگر میسر است.

سامرایی با توجه به سیاق و مقام سوره و ترسیم فضای آن، آیات متشابه در قصه موسی (ع) را تبیین نمود تا ثابت نماید در ورای تغییر هر حرف یا کلمه‌ای حکمتی نهفته است و ساحت قرآن نه تنها از تکرار بی مورد بری است، بلکه شاهدی بر اعجاز ادبی آن است. شیوه او در پژوهش انجام شده بدینسان است که ابتدا فضای سوره نمل و قصص را تشریح نموده سپس آیات متشابه را با توجه به آن فضا توجیه نموده یعنی با توجه به سیاق یا بافتار درونی، ولی به سیاق بیرونی آیات مانند شأن نزول توجهی نداشته است چنانچه بعضی متاخرین مانند مطعنی به آن توجه داشتند.

سامرایی پس از توجه به بافتار سوره، به تکرار یک واژه در سوره توجه داشته و برخی توجیحات خود را بر این اصل بنا نهاده است مانند علت تکرار لفظ جاء و اتی در سوره نمل و قصص. علاوه بر اینکه بین سهولت تلفظ کلمه در امور راحت و صعوبت آن در امور سخت، توجه خاص داشته مانند سهولت تلفظ اتی نسبت به جاء.

از آنجا که رجوع به کتب قدما برای همه میسر نیست و یا تخصص ویژه‌ای نیاز دارد و با توجه به اینکه نوع پژوهشهای معاصر با گذشته متفاوت است؛ فاضل سامرایی در نقل نظرات درباره اعجاز ادبی قرآن با ابتکار، مهارت، با گزینش و افزایش محتوا گامی مهم برای نسل جدید برداشته، وی در مواردی نیز با نقد جدی مواجه شده که قابل توجه و بررسی پژوهشگران می‌تواند باشد.

کاربرد آیاتی که ذیل متشابهات لفظی مطرح شده در کتب درسی کمک زیادی به درک جذابیت‌های معنوی قرآن برای دانش پژوهان می‌کند.

قرآن كريم

- ١ آلوسى، شهاب الدين. تفسير روح المعانى. ١٥ مجلد. دارالكتب العلميه. بيروت
- ٢ ابن جوزى، ابوالفرج . (١٤٠٨هـ-١٩٨٧م). فنون الافنان فى عيون علوم القرآن . بيروت: دارالبشائر.
- ٣ ابن قتيبه، عبد الله المسلم. (١٩٧٣م). تاويل المشكل القرآن. تحقيق احمد صقر، الطبع الثانى، قاهره: مكتبة دار التراث.
- ٤ ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. ١٥ مجلد. مكتبة الفقيهه.
- ٥ رازى، فخرالدين. تفسير كبير (الرازى). ٣٢ مجلد. مكتبة الفقيهه.
- ٦ الجبالى، محمد رجايبى. ٢٠١٢م. توجيه المتشابه اللفظى فى القرآن بين القدى والمحدثين (غرناطى والسامرايى). رساله الدكتوراه قسم القرآن الحديث اكاديميه الدراسات الاسلاميه . كوالالمبور: جامعه مالايا
- ٧ حسن، المصطفى. (١٣٦٨) التحقيق فى كلمات القرآن ١٤ مجلد. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- ٨ خطيب، اسكافى. درة التنزيل و غره التاويل. بيروت: دار التراث العربى.
- ٩ راغب اصفهانى، محمد. (١٤١٢ هـ). المفردات فى غريب القرآن. دمشق وبيروت: دارالعلم الشاميه.
- ١٠ زغلول، محمد سلام و محمد خلف الله احمد. ثلاث رسائل فى اعجاز القرآن للرمانى و الخطابى و الجرجانى فى الدراسات القرآنى و النقد الادبى. الطبع الثالث. قاهره: دار المعارف. (الزخائر ١٦)
- ١١ --زمخشري، جارالله. (١٤٠١هـ ق). الكشاف. ج ٤. بيروت.
- ١٢ --زرکشى، محمد بن بهادر. البرهان فى علوم القرآن. تحقيق ابراهيم عبدالله كردى. انتشارات دارالمعرفه: بيروت وكتابخانه اينترنتى مدرسه فقاها.
- ١٣ --السامرايى، فاضل صالح. (١٩٩٨م). التعبير القرآنى. اردن: دار عمار للنشر.
- ١٤ ----- (٢٠٠٦) و (١٩٩٩م). لمسات بيانیه فى نصوص من التنزيل. مصر- قاهره: شركة العاتك للنشر.
- ١٥ السامرايى، محمد صالح. (٢٠٠٩م). دراسة المتشابه اللفظى من آى التنزيل فى كتاب ملاك التاويل. عمان اردن: دارعمار للنشر.
- ١٦ سيوطى، جلال الدين. (١٩٩٦م) الاتقان فى علوم القرآن. دار الفكر. لبنان.
- ١٧ طباطبايى، محمد حسين. الميزان ترجمه فارسى. كتابخانه اينترنتى فقاها.
- ١٨ طريحي، فخر الدين. (١٣٧٥). مجمع البحرين. تهران: كتابفروشى مرتضوى.
- ١٩ العارف، عبد الرحمن حسن، (٢٠٠٢م). تمام حسان رائدا لغويا. القاهره: عالم الكتب.
- ٢٠ عبدالخالق، عبد الرحمان. القواعد الذهبية فى حفظ القرآن و تدبره. ج ١، كتابخانه اينترنتى مدرسه فقاها.
- ٢١ العلوى، يحيى بن حمزه. الطراز لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز. تحقيق عبدالرحمن ابن عبد الخالق (كتابخانه فقاها).
- ٢٢ --علوى مقدم، محمد. (١٣٧٢). در قلمرو بلاغت. ج اول، مشهد: آستان قدس رضوى.
- ٢٣ الغرناطى، ابن زبير. ملاك التاويل القاطع بذوى الالحاد والتعطيل: كتابخانه اينترنتى مدرسه فقاها.

- ٢٤ الشوكاني، محمدبن علي (١٤١٤هـ) فتح القدير، بيروت: دار ابن كثير كتابخانه اينترنتى فقاها (فقاها)
- ٢٥ الكرماني، برهان الدين. اسرار التكرار فى القرآن البرهان فى توجيه مشابه القرآن: كتابخانه اينترنتى فقاها.
- ٢٦ المَطْعِنى، عبد العظيم. (١٩٩٢). خصائص التعبير القرآنية، (رسالة الدكتوراه فى الازهر) مصر: مكتبة الوهبة.
- ٢٧ مطنى، محمد. (٢٠٠٣). سورة القصص دراسة تحليلية، (رسالة الدكتوراه). بغداد: كلية العلوم الاسلامية.
- ٢٨ معرفت، محمد هادى، (١٣٦٨)، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد.
- ٢٩ نصار، حسين. (٢٠٠٣). التكرار اللفظى فى القرآن. ط١. القاها: مكتبة الخانجى